

تاملی بر واژه ی سلامت معنوی

Spiritual Health

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

از زمان شکل گیری جریان سکولاریسم در غرب ارزشها، تفکرات، مفاهیم، و ... زیادی وارد کشورهای اسلامی شد و بعضاً جامعه اسلامی را ناخواسته در چالش قرار داد. هدف این مقاله نقد و بررسی واژه (Spiritual Health) به معنی سلامت معنوی می باشد که در دهه های اخیر وارد ادبیات پزشکی شده است. کنکاش درباره معنا و مفهوم این واژه و رابطه آن با اسلام و در نهایت ارائه پیشنهادی جهت مقید کردن آن به واژه "اسلامی" با طرح سه دلیل.

روش: روش مقاله تحلیلی-توصیفی میباشد و سعی دارد با تبیین معنویت و سلامت معنوی آنرا بررسی و نقادی کند. یافته ها: واژه "معنویت" چه در ادبیات لاتین و چه در ادبیات فارسی قابلیت جمع با واژه "سکولار" و تفکر سکولاریسم را دارد. واژه ترکیبی "سلامت معنوی" نیز دچار ابهام و قابلیت جمع با سکولاریسم را دارد. بنابراین جهت احتراز از سوء برداشت و استقلال در تولید واژگان و خروج از حالت انفعال نسبت به تمدن سکولار غرب واژه "سلامت معنوی اسلامی" (Slamic Spiritual Health) پیشنهاد می شود.

مقدمه

یکی از امتیازاتی که قرآن کریم درباره انسان بیان می فرماید و آنرا موهبتی از جانب خداوند به انسان می داند صفت «بیان» است. «علمه الی بیان» (سوره مبارکه الرحمن/۴)

و شاید بتوان مدعی شد که این ویژگی ممتاز مخصوص انسان می باشد.

چنانچه اهل لغت گفته اند «بیان» به معنای ظاهر کردن معنا در قالب کلام می باشد. (مehشید دهشیری، ص ۱۵۵) که در برخی موارد به این ویژگی زبان هم اطلاق می شود.

زبان یکی از توانایی های ذهن انسان برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام است.

تکلم و گفتار نمود آوایی و ظهور خارجی این توانایی است. (باطنی، زبان و تفکر، ص ۱۱۲)

و هر انسان سالمی به طور خودکار این توانایی (زبان و گفتار) پیش داده از جانب خداوند متعال را در قالب نشانه های

آوایی معین - به تناسب جامعه ای که در آن زندگی می کند - می ریزد. (سعیدی روشن، ص ۱۲)

انسان صرفاً آنچه از بیرون دریافت می کند به ذهنش منتقل نمی کند بلکه از آن مفهوم می سازد یعنی آنرا قابل فهم

می کند و این یکی از ویژگی های تمام موجودات واجد نفس می باشد، اما ویژگی انسان این است که آنچه را فهمیده و در

ذهن آورده بصورت الفاظ و کلمات و جملات در می‌آورد تا قابلیت انتقال به دیگران را پیدا کند و این همان علمی است که خداوند به انسان عطا کرده است.

بنابراین انسان در این فرآیند، یعنی: ۱- توجه به خارج و تبدیل آن به امری قابل درک (مفهوم) و ۲- تبدیل مفهوم به امری قابل انتقال (واژه و جمله) دو کار تولیدی انجام می‌دهد. تولید «مفهوم» و تولید «واژه» و یا تبدیل شی خارجی به مفهوم و تبدیل مفهوم به واژه، که در هر صورت چیزی که نبوده ایجاد شده است.

انسان در فرآیند تولید «واژه» دیگران را در فهم و تبیینش از جهان شریک می‌کند و به یک معنا دیگران را وارد تفکر خود می‌کند. نکته مهم این است که انسان چه درست فهمیده باشد و چه غلط می‌تواند از طریق "واژه" فهم خود را به دیگران منتقل سازد. البته نمی‌توان درستی یا غلطی فهم وی را فهمید و برای این امر به دانشهای دیگر نیاز است و خود واژه نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد ولی لفظ و واژه این قدرت را دارد که ذهن مخاطب را به طرفی بکشاند که گویند لفظ اداره کرده است.

این واقعیت را نمی‌توان نادیده انگاشت که کاربرد الفاظ به ویژه الفاظی که به حوزه باورها و ارزشها تعلق دارند، در ظرف و موقعیت استعمال مستعملان با لحاظ معنای اصلی، خصوصیت ویژه‌ای را نیز می‌گیرند. (سعیدی روشن، ص ۲۴). از این رو مفهوم «خداوند» در قرآن و جهان‌بینی اسلامی و اندیشه عقلی - دینی مسلمانان متمایز است از تعریف و بر داشت از خداوند در نگرش‌های دیگر. همچنین است مفاهیم دیگری آزادی، جهاد، شهادت و جز اینها. (ایزوتسو، توشیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، فصل ۴)

بنابراین می‌توان ادعا کرد که جهان‌بینی و تفکر می‌تواند در تولید واژه دخالت کند و واژه نیز قدرت انتقال تفکر را دارد، به خصوص واژگانی که بر حوزه باورها و ارزشها تعلق دارند و مخصوصاً واژگانی که به نوعی ابهام دارند و می‌توان از آن معانی متفاوتی را برداشت کرد.

نتیجه: واژگان انتزاعی بستر تفکر و حامل معنای فکری، اعتقادی، ارزشی و ... تولید کنندگان و بکارگیرندگان خود می‌باشند.

سلامت معنوی (محتوا و واژه):

چنانچه گفته‌اند ماهی هنگامی از آب سؤال می‌کند که در «آب» نیست و از آن فاصله گرفته است؛ این ویژگی هر موجودی نسبت به آنچه از دست داده می‌باشد. یک شیء هنگامی مسئله می‌شود که غائب شده باشد و به خاطر حاضر نبودن آن انسان یا هر موجود دیگری برای یافتن آن به دنبال راه حل می‌گردد.

طرح مساله "سلامت معنوی" زمانی مطرح شد که انسان مدرن از آموزه‌های دینی فاصله گرفت و به تدریج دچار تنشهای روحی - روانی شد و به تعبیر دقیقتر حیات انسانی و حقیقی خود را فراموش کرد و غرق در دنیا و مادیات گردید.

از قرن پانزدهم جریانی در غرب شکل گرفت که ویژگی مهم آن قطع توجه بشر از عالم غیب و خداوند و توجه تام به دنیا و مادیات بود و چنانچه خود غربیها اذعان می‌کنند ویژگی رنسانس در گسترش بی‌سابقه دنیویت و سکولاریسم (لویس ویلیام هلزی هال، ص ۱۵۰) و تغییر علاقه انسان از جهان دیگر به زندگی دنیوی بود. (جان سالوین شاپیرو، ص ۱۳) نتیجه این جریان انقلاب بر ضد اخلاقی بود که امور آخرتی و کار برای خداوند را اهمیت می‌داد، در این جریان سکولاریتی آموزه‌های دین اعتبار و اهمیت خود را از دست داد، مگر دین دنیاپرستی که معتبر بود. (هرمن رندال، ص ۱۳۶)

نهضت‌های به اصطلاح اصلاح طلب مانند اومانیزم رنسانس، مکتب لوتری (پروتستان)، همه عوامل سکولار کننده درون مسیحیت بودند که ایمان و عمل را از مفاهیم الهی جدا کردند و اعتقاد امور روحانی و مقدس را به شدت کاهش دادند. (Bryan R. Wilson, p162) بگونه‌ای که قطع ارتباط میان خداوند و انسان به تلاش چندان زیادی نیاز نداشت. (ملکم همیلتون، ص ۲۹۷-۲۹۸)

به همین جهت مک اینرنی تصریح می‌کند که عصر مدرن زمانی آغاز شد که بشر تلاش کرد تا تفکر و جهان بینی خود را از دین رها کند (McInerney-Ralph M -pIX)

این موج بی‌دینی و قطع ارتباط با عالم غیب و خداوند در قرن هیجدهم و نوزدهم به اوج رسید، در حالیکه هنوز انسان غربی سرمست از دنیا و امیال نفسانی متوجه نشده بود که چه بلایی بر سرش آمده. توهم می‌کرد که جهانی را ساخته است که می‌تواند به تمام امیال نفسانی اش برسد، و بالاتر اینکه فکر می‌کند انسانیت انسان هم همین است. غافل از اینکه نسوا الله فانساهم و انفسهم (سوره مبارکه حشر/۱۹)، نمی‌دانست که انسان بدون خدا نمی‌تواند زندگی خوشی داشته باشد و به قول حافظ:

دل بی جمال جانان میل جهان ندارد هرکس که این ندارد حقا که آن ندارد

آنچنان بین خودش و خدا حجاب مادی و دنیوی انداخته بود که در هیچ بخشی از زندگی خدا را نمی‌دید و هر چه ساخته و پرداخته بود اعم از علم، اقتصاد و سبک زندگی، همه نشان از عالم طبیعت و ماده داشت و «خداوند» بالکل از زندگی وی غائب شده بود.

اما این سرخوشی و سرمستی که نفس اماره و شیطان رجیم انسان را به آنجا کشانده بودند دوام چندانی نیافت.

قرن بیستم که با وعده‌های درخشان شروع شده بود و درصدد بود که با علم در خدمت انسان تمام مشکلات بشر را برطرف سازد، پس از گذشت چهارده سال از آغاز آن، خونین‌ترین جنگ تاریخ بشر را به ارمغان آورد. آمریکا که از آن جنگ دور بود و هنوز با خوشبینی تصور می‌کرد که این جنگ پایان جنگ‌ها خواهد بود، بعد از بحران اقتصادی ۱۹۲۹ شروع به تفکر نمود. (ویلیام هوردون، ص ۸۰)

رئیس جمهور هوور (Hoover) پیوسته وعده می‌داد که روزهای کامرانی فرا خواهد رسید ولی وعده‌ها عملی نمی‌شد. سپس جنگ جهانی دوم و بمب اتمی و خطر دائمی جنگ جهانی سوم پدیدار شد (همان ص ۷۹). همه فهمیدند که قرن بیستم طلوع مدینه فاضله (Dew of utopia) نیست (همان). در این زمانها بود که آرام آرام بحران جدایی بشر از خداوند و جهان‌بینی سکولار خود را نشان می‌داد.

«هوارد اسپرینگ (Howard Spring) در یکی از کتابهای خود با در نظر گرفتن وضع جهانی در ۱۹۴۰ و با نگاه به زندگی گذشته طولانی خود می‌گوید که دنیای ۱۹۴۰ با دنیایی که وی در آن بزرگ شده بود تفاوت‌های فاحشی دارد. در زمان جوانی وی «هر نوع کار نیکو امکان داشت» ولی در دنیای سال ۱۹۴۰ «هر نوع شرارت و وحشیگری و خیانت و بی‌وفایی ممکن می‌باشد». (همان، ص ۸۱)

انسان جدید دچار گمراهی شد و کلمه «اضطراب» از مهمترین مباحث روانشناسی گردید. انسان کوشش نمود که دنیا را دوباره به وضع عادی برگرداند. ولی کسانی که با جریان تاریخ بشر آشنایی داشتند متوجه بودند که این وضع غیرعادی دیگر عادی شده بود و در دنیای جدید کارهایی که در گذشته نیکو محسوب می‌گردید، غیرعادی شمرده می‌شد.

سئوالی که در همان زمانها از سوی متفکرین مطرح می‌شد این بود که بزرگترین احتیاج دنیای ما عبارتست از زندگی برادر وار پس چرا مردم با یکدیگر مثل برادر زندگی نمی‌کنند؟ (همان)

در مجله ریدرز دایجست (Reader s Digest) مورخ ژانویه ۱۹۴۹ مقاله‌ای تحت عنوان «خدا و مردم آمریکا» انتشار یافت. این مقاله نتایج یک نظرخواهی عمومی در کشور آمریکا را در باب مسائل دینی گزارش کرده بود. به این سئوال که آیا به وجود خداوند اعتقاد دارند یا نه، نود و پنج درصد مردم پاسخ «آری» داده بودند. لکن در پاسخ به این سئوال که چرا آنان تلاش می‌کنند تا زندگی خوبی داشته باشند، فقط بیست و پنج درصد از آنان دین را به عنوان یکی از ملاحظات برشمرده، مطرح کرده بودند. و در جواب این سئوال که آیا دین به نحوی در سیاست یا در حرفه و شغلشان تاثیر گذارده یا نه، پنجاه و چهار درصد پاسخ «خیر» داده بودند. جناب کشیش دکتر گرینبرگ (Green Berg) با تحلیل این نظرخواهی

سراسری اظهار کرد «مردم علی‌الظاهر خداوند را مستقیماً با اعمال و رفتار خود پیوند نمی‌دهند. (والتر ترنس استیس، ص ۱۴۶).

متفکرین بسیاری در غرب برای حل مشکل فکری و بحران بوجود آمده وارد صحنه شدند تا مشکلات بشر رفاه زده و دنیا زده عصر مدرن را حل کنند (کی یر کگارد، کارل بارت، رودلف یولتمن، پل تیلیک و...) اما به نتیجه نرسیدند. این بحران فکری، به تدریج در مسائل جسمی و مادی غرب هم تأثیر گذاشت و تبدیل به بحران سلامت شد. غرب مشاهده می‌کرد که برای مردم کشورش نوعی رفاه مادی آورده است اما مشکلات روحی زیادی در آنها وجود دارد. این مشکلات به حدی زیاد شده بودند که خود بوجود آورندگان سکولاریسم متوجه یک خلأ عظیم در انسان شدند که سلامت جسمی و اجتماعی وی را نیز تحدید می‌کرد. در اجلاس سالیانه بهداشت جهانی سال ۱۹۸۳ میلادی (۱۳۶۲ شمسی) نماینده نروژ، دکتر ملبای اظهار کرد که حداقل در کشور او، اختلالات بهداشت روانی، مانند اعتیاد به الکل، جنایت اعتیاد به مواد مخدر، انحرافات اجتماعی، مایوس بودن از زندگی و ترس از آینده دیده می‌شود، در حالی که کشورش دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی بسیار مناسبی است. (فریدون عزیزی، ص ۱۳) و نیز آرنولد توین بی متذکر شد که یک خلأ معنوی در بسیاری قسمت‌های دنیا و به ویژه کشورهای صنعتی غرب، وجود دارد که سبب عدم ایمنی روانشناختی گسترده شده و اثرات بسیار نامطلوبی در سلامت جسمی و روانی آن جوامع به جای گذاشته است (همان). این وضعیت در غرب قبل از اظهار دکتر ملبای ایجاد شده بود و به همین جهت مفهوم سلامت معنوی در ادبیات بهداشتی و پزشکی جهان ورود پیدا کرد و در سال ۱۹۷۱ توسط موبرگ تحت عنوان بهزیستی معنوی مطرح گردید. (همان، ص ۱۲) در سال ۱۹۷۹، سازمان جهانی بهداشت بحثی را عنوان کرد که آیا جنبه‌های معنوی (Spiritual) را باید در تعریف «سلامت» (Health) وارد نمود؟ چند سال بعد افزودن سلامت معنوی (Spiritual Health) به ابعاد جسمی، روانی و عوامل اجتماعی سلامت پیشنهاد شد (همان، ص ۱۰).

این فرایند را می‌توان در چند شماره خلاصه کرد:

۱. تفکر سکولاریسم و قطع ارتباط انسان غربی با خداوند و عالم ماوراء و جهان آخرت در زندگی؛
۲. پیدایش بحران‌های روحی و روانی در زندگی اجتماعی انسان مدرن غربی؛
۳. تأثیر این بحران‌ها بر سلامت جسمی و مادی و اختلال در زندگی فردی و جمعی؛
۴. ارائه نظریه‌ای جدید برای حل بحران؛ مطرح کردن بعد چهارمی در انسان به نام معنویت و طرح مسأله "سلامت معنوی".

حال سئوالاتی که در این خصوص می‌توان مطرح کرد و باید به آنها پاسخی دقیق داد، از این قرارند:

۱. نسبت معنویت با سکولاریسم چیست؟ آیا این دو قابل جمع‌اند.

۲. چرا سازمان بهداشت جهانی واژه سلامت معنوی را بکار برده است. آیا دست‌اندرکاران عصر مدرن و سکولار

مقصودشان از این واژه جنبه الهی و خدایی انسان است و یا همچنان در صدد تثبیت سکولاریسم هستند.

۳. کشورهای اسلامی با تفکرات دینی و اسلامی خصوصاً ایران اسلامی در محتوا و اصل واژه سلامت معنوی چه

برخوردی باید انجام دهند.

تبیین واژه سکولار و سکولاریسم:

معمولاً از میان کاربردهای واژه سکولار در کتب مختلف می‌توان بر سه واژه تاکید کرد:

الف - غیردینی (not religious)

ب - نامقدس (not sacred)

ج - اینجایی و اکنونی (at Present)

این سه واژه در برخی کتب لغت در معنای واژه Secular، آورده شده است. اما واژه‌ای که در اکثر کتب لغت در معنای

لغت سکولار آمده واژه Worldly است. (Merrain-Webster Advanced learner English dictionary,)

اکثر کتابهای لغت یا دایره‌المعارف‌ها در توضیح این واژه دو ویژگی را بیان کرده‌اند:

۱. غیر دینی و بی‌ارتباط با دین (Spiritual)

۲. مرتبط با جهان دینوی و عالم حاضر و اکنون و جدا از عالم غیرمادی (Spiritual)

(- The oxford dictionary of synonyms and antonyms

- Dictionary of the Social Sciences

- Webster s Encyclopedia an abridged

- Longman Exams Dictionary

- B.B.C English Dictionary)

آنچه از توضیح واژه در این کتب به دست می‌آید تقابل واژه Spiritual با واژه Secular است و در ابتدای آن می‌توان

نتیجه گرفت که Spirituality در تقابل کامل با Secularism است.

اما در این تعاریف مشخص نشده است که «غیردینی» (not religious) یعنی چه؛ و به عبارت دیگر چه ویژگی‌ای دین دارد که با سکولار و سکولاریسم در تضاد می‌باشد و سؤال دیگر اینکه آیا Spiritual و Religious یکی هستند و هر دو در مقابل Secular قرار می‌گیرند؟

در کتب تخصصی که برخی مشتقات این واژه و رابطه آنرا با علم و اخلاق ... بررسی کرده‌اند این سؤال پاسخ داده شده و نیز مشخص شده است که چرا سکولاریسم و تفکر سکولار با «دین»^۱ در تضاد است.

ایان باربور در کتاب جستارهایی در باب علم و دین در معنای سکولار شدن علم چنین می‌گوید: «سکولار شدن شناخت در علم تجربی به این معنا است که مفاهیم الهیاتی از تبیین جهان حذف می‌شود». (Ian, Barbour, p59) از تعریف وی بدست می‌آید که در تفکر سکولار مفاهیمی که مرتبط با ماوراء و عالم الهیات و به تعبیر دقیق‌تر با «خداوند» باشد نیز در کتاب اسلام و سکولار شدن در خاورمیانه در تبیین سکولار شدن چنین آمده است:

از نظر هاروی کاکس، سکولار شدن به معنای آزادی و رهایی انسان از قید دین و ماوراء الطبیعه است و بازگشت توجه انسان از جهان‌های دیگر به عالم دنیا و طبیعت. (Azza Tammi //John Eposito, p82) در همان کتاب سکولاریسم را چنین توصیف می‌کند:

«نهضتی که در قرن نوزدهم بوجود آمد که درصدد بود تا با نظریه‌ای معین و مشخص زندگی و اداره حیات انسان را بدون ارجاع و توجه به خداوند و جهان آخرت سامان دهد. (Ibid, p14)

همچنین در کتاب لغت آکسفورد چنین آمده است: دکترینی که از نظر اخلاقی سعادت را مبتنی بر زندگی این دنیایی می‌کند و تمام نگرش‌ها درباره آخرت را نفی می‌کند. (oxford, p366) از مجموع این سه بیان می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. تفکر سکولار و جهان‌بینی سکولاریسم با خداوند و جهان آخرت به عنوان دو امری که مرتبط با عالم ماده و جهان طبیعت لحاظ شوند در تضاد است. این تفکر اگر خداوند را هم قبول کند، وجود متعالی خداوند را بی‌ارتباط با عالم دنیا و طبیعت تبیین و تفسیر می‌کند و هرگز حاضر نیست که این جهان و انسان را مرتبط با خداوند بداند.

۲. از آنجایی که مدعای اصلی دین اعتقاد به این ارتباط است با دین نیز در تضاد و تقابل قرار دارد و آنرا رد می‌کند.

اما سؤال دوم: رابطه واژه Spiritual و Secular و Religious

در کتب لغوی در مقابل واژه Spiritual، معانی متعددی آمده است.

^۱ البته دین وحیانی Revealed Religion

۱. مرتبط با Spirit؛ ۲. دینی؛ ۳.

و در معنای Spirit نزدیک به ده معنا آمده است: ۱. تفکرات و احساسات؛ روح مجرد؛ حالت ذهنی، عقلی، نشاط، دلیری؛ و... (Oxford learners pocket Dictionary)

در توضیح دیگری از واژه Spiritual چنین آمده است:

تعلق به معنا یا روح و باطن بگونه‌ای که از طبیعت فیزیکی ممتاز و جدا می‌باشد و مرتبط با ذهن و عقل می‌باشد. (Merrain-Webster)

در این تعریف واژه Spiritual در مقابل Physical قرار گرفته است و با توجه به معنای دو واژه Secular و Spiritual می‌توان به این نتایج رسید:

۱. سکولار به معنای دنیوی و اصالت دادن به دنیا می‌باشد (Worldly) و در مقابل آن واژه الهی، خدایی (Godly) به معنای اصالت دادن به خداوند و محور قرار دادن وجود متعالی خداوند است، در Worldly، جهان و انسان و تمام آنچه سامان بخش زندگی انسان است، بدون خداوند و جهان آخرت تبیین و تفسیر می‌شود و در تجویزها و توصیه‌ها نیز خداوند و جهان آخرت حذف می‌شوند اما در Godly، همه چیز با توجه به خداوند و اراده متعالی خداوند و جهان آخرت، تبیین و تفسیر می‌شوند و تمام بایدها و نبایدها با محوریت خداوند انجام می‌گیرد.

۲. واژه Spiritual در مقابل Physical است نه Secular.

۳- واژه Spiritual مترادف با Religious نیست بلکه می‌تواند با هر دو واژه Scular و Religious جمع شود.

بنابراین می‌توان Spiritual را داخل Worldly تفسیر و تبیین کرد، چرا که کاملاً با Worldly قابل جمع است، یعنی Spiritual بدون خداوند و جهان آخرت.

بدین جهت در تعریف واژه ترکیبی Spiritual Health هیچ اشاره‌ای به دین و خدای مرتبط با جهان و آخرت نمی‌شود تا بتوان از آن تفسیری سکولار ارائه کرد:

"یکپارچگی اصولی و اخلاقی و هدفمند در زندگی و احساس تعهد به یک واقعیت برتر"^۲

به همین جهت در غرب رویکردهای معنویت‌گرایی وجود دارند که در آن دین طرد می‌شود. (محمد جعفری، ص ۱۰) و معنویت را چیزی می‌دانند که به زندگی انسان معنا ببخشد و وی آنرا غایت زندگی خود تلقی کند. (همان). شلدارک معتقد است که معنویت برای توصیف مهمترین ارزشهای مردم که در هیچ نظام منسجم اعتقادی دینی

^۲ سایت واژه یاب.

بروز پیدا نمی کند به کار رفته است. (شلدارک مجله هفت آسمان ص ۲۵۱) این جریانها و سخنان نشان دهنده قابلیت جمع معنویت با سکولاریسم است. به همین جهت برخی از نویسندگان نیز دو نوع معنویت را مطرح می کنند، معنویت بی ارتباط با دین و معنویت مرتبط با دین که معتقد است راه نجات از راه دین اتفاق می افتد. (Casaldiga, Pedro. P) در زبان فارسی هم معنویت از معنا و باطن گرفته شده است (مهشید دهشیری، ص ۱۰۲۱) و می تواند بدون دلالت دینی و الهی تفسیر و تبیین شود، به همین جهت است که افرادی در ایران نیز معنویتهای سکولاریستی را مطرح می کنند و در تلاشند تا به زعم خودشان انسان معاصر را بدون دین و خداوند و آخرت از بحرانهای دنیای مادی و سکولار امروز نجات دهند و به معنویت مدرن برسند. (مصطفی ملکیان، ص ۲۷۳).

از نظر این افراد معنویت، نحوه مواجهه با جهان هستی است که با این مواجهه، شخص با رضایت باطن زندگی می کند و دیگر دچار اضطراب، دلهره و ناامیدی نمی شود. (مصطفی ملکیان، ص ۲۷۶)

۲. از این مطالب پاسخ سؤال دوم به خوبی روشن می شود و آن اینکه مطرح کردن واژه معنوی در بحث بعد چهارم سلامت از سوی سازمان بهداشت جهانی به جهت این است که غرب می خواهد همچنان مرز خود را با آموزه های دینی حفظ کند و مسیر اشتباه رفته را تغییر ندهد. و چون معنویت واژه ای است که قابلیت دوسویه دارد، دین و سکولاریسم، تفکر سکولاریستی از این واژه استفاده کرده است، اما دین داران و متفکرین دینی چه وظیفه ای دارند؛ آیا ما هم باید هر واژه ای که آنها بکار بردند استفاده کنیم و کار ما ترجمه سخنان سکولارها باشد؟ آنها که خودشان برای انسانها بحران معنویت و دوری از خدا ایجاد کردند، باید برای ما واژه ای هماهنگ با تفکراتشان وضع کنند و ما هم همچنان مقلدین آنها باشیم!!

چرا خودمان واژه تولید نکنیم و در مقابل جبهه فرهنگی سکولاریسم پرچم توحید و اقتدار اسلام را بلند نکنیم؟ به قول اقبال لاهوری

من فدای آنکه خود را دیده است
عصر حاضر را نکو سنجیده است
غریبان را شیوه های ساحری است
تکیه جز بر خویش کردن کافری است

۳. وظیفه متفکرین اسلامی و دلسوزان و دانشمندان دینی:

به نظر نویسنده به چند دلیل واژه «سلامت معنوی» را باید مقید به «اسلامی» کنیم:

مهم ترین هدف انقلاب اسلامی تقابل با تمدن سکولار غربی است چرا که برای احیای دین و تفکر دینی و اسلامی در جهانی که در بند تمدن سکولاریتی است چاره ای جز مقابله تمدنی نیست و باید مؤمنین با اتکا به هر دو مقوله دین و علم

به طرف جامعه‌ای حرکت کنند مبتنی بر دانش و عقلانیت دینی که با دانش و عقلانیت کنونی که بر عقلانیت الحادی مستقر است، متفاوت است. (فریدون عزیزی، ص ۱۷) برای احیای تمدن اسلامی و تضعیف تمدن سکولاریتی سه مسأله باید انجام شود:

(۱) تأثیرگذاری نه تأثیرپذیری:

همانگونه تمدن سکولاریستی غرب محتوای مطالب خود را در عنوان می‌آورند، ما نیز باید محتوای مطالبمان را در عنوان بیاوریم، چرا که تأثیر آن در انتقال تفکر بیشتر است. چنانچه در مقدمه آمد، واژگان مخصوصاً واژگان انتزاعی در انتقال تفکر و جهان‌بینی مؤثرند، حال اگر این واژه در عنوان و در مجامع بین‌المللی مطرح گردد تأثیر بسیار زیادی خواهد داشت و مسلماً واژگانی که با تفکر دینی و اسلامی مرتبط می‌باشند در توجه مخاطبان و بسط تفکر دینی کارایی بالایی دارد و این کار از اولین قدم‌های احیای تمدن اسلامی است.

(۲) نماد سازی:

نماد و علامت، تفکر، ارزش و... را با سرعت به ذهن انسان منتقل می‌کند، در پاره‌ای موارد علائم و نمادها بصورت اشکال رمزی هستند مانند علائم راهنمایی و رانندگی در پاره‌ای موارد حالت تصویری دارند، مانند نقاشی یک شخص یا یک منظره دینی یا الحادی، در برخی اوقات رنگ خاصی صورت نمادین به خود می‌گیرد، مثلاً رنگ سیاه که در عرف مسلمانان علامت عزا است و یا رنگ سرخ و... برخی موارد عدد نماد می‌شود، به هر حال نماد در ادیان و فرهنگ‌های مختلف جایگاه ویژه‌ای دارد چراکه تأثیرگذاری آن بر ذهن مخاطبان بسیار بالا است.

علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان ذیل آیه ۴۰ سوره مبارکه حج درباره اعلام و شعائر مطلب دقیقی را بیان می‌کنند.

در آیه ۴۰ سوره مبارکه حج خداوند می‌فرماید:

اگر خداوند (شر) برخی انسان‌ها را با برخی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها، مساجد و... که در آنها یاد خداوند انجام می‌گرفت از بین می‌رفتند.

علامه می‌فرماید:

خداوند در این آیه می‌فرماید اگر معابد از بین بروند ذکر و یاد خداوند از بین می‌رود در حالیکه اگر دفع انسان‌ها با

یکدیگر نبود دین از بین می‌رفت، چرا خداوند به جای دین مراکز دین را بیان می‌کنند؟

در پاسخ می‌فرماید:

چون این پرستشگاه‌ها مراکز و نمادهایی هستند که دلالت بر دین دارند و دین را در اذهان مردم نگه می‌دارند.
(محمدحسین طباطبایی، ج ۱۴، ص ۴۲۳)

طبق بیان علامه اگر نمادها و مراکزی که دلالت بر دین دارند نباشند دین هم از ذهن مردم می‌رود. به همین جهت است که علمای دینی بر حفظ شعائر و مراکزی که به گونه‌ای دلالت بر دین دارند و بصورت نماد دین درآمده‌اند تاکید می‌کردند و سعی داشتند مراکزی مانند حریم‌های اهل بیت علیهم السلام، مساجد و... نه تنها حفظ شوند بلکه نمود و ظهور ویژه‌ای در جامعه پیدا کنند چراکه هر کدام از آنها اتصال عالم ماده را با عالم غیب در تفکر و اعتقادات مردم حفظ و تقویت می‌کنند، و این اعتقاد مهمترین دستاورد دین برای بشر زمینی است.

عرفای اسلامی نیز سعی می‌کردند از پدیده‌های طبیعی برداشت‌های نمادین کنند تا توجه انسان‌ها را به سوی ماوراء و آخرت سوق دهند:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو	یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو (حافظ)
بنشین بر سر جوی و گذر عمر ببین	کاین اشارت ز جهان گذرا را ما را بس (حافظ)

یکی از اموری که می‌تواند به صورت نماد درآید، مفهوم و واژه هست. به همین جهت تولید واژگان و بکارگیری آنها امر بسیار مهم و خطیری است (چنانچه در مقدمه اشاره کردیم) باید بررسی کرد که فلان مفهوم چه چیزی را در اذهان می‌آورد و یا برای بسط تفکر دینی چگونه از واژگان استفاده کنیم. نمی‌توان نسبت به بکارگیری واژگان بی‌تفاوت بود. اکنون که در جوامع و کشورهای مختلف از واژه معنویت استفاده‌ای سکولار می‌کنند و این واژه را به گونه‌ای برای مقابله با دین بکار می‌گیرند، بر ما مسلمانان لازم و ضروری است که این واژه را با معنا و محتوای اسلامی عرضه کنیم و آنرا تا حد امکان بصورت نمادی دینی مطرح کنیم تا نشان دهیم که معنویت، امری اسلامی و دینی است و نباید استفاده‌ای سکولار از آن شود.

۳- ظهور حداکثری دینداران:

در دنیای ماده گرای امروز که حتی مفاهیمی که می‌توانند رنگ و بوی الهی و ماورائی داشته باشند به نفع سکولاریسم مصادره می‌شوند، وظیفه متفکرین دینی چیست؟ آیا باید منفعلانه عمل کنند و خود را هضم جریان الحاد و سکولار کنند، و یا با طرح مفاهیم و واژگان اسلامی و دینی ظهور و بروز حداکثری پیدا کنند و نه تنها هویت دینی خود را حفظ کنند بلکه در جامعه جهانی نیز در حد توان تاثیر گذار باشند چنانچه ماهیت انقلاب اسلامی چنین پیامی را به آنها می‌دهد.

در صدر اسلام که تعداد مسلمانان اندک بود و جریان شرک غلبه داشت پیامبر صلی الله علیه و آله برای ظهور حداکثری مسلمانان در جامعه و تمایز آنها (حتی در ظاهر) دستور داده بودند که مسلمانان محاسنشان را رنگ کنند تا در ظاهر از یهودیان متمایز شوند. (نهج البلاغه حکمت ۱۷). این دستور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشان می دهد که جریان اسلامی نه تنها در باطن و محتوی بلکه در ظاهر نیز باید بروز و ظهور داشته باشد و در مقابل جریانهای ضد دینی یا غیر دینی فعال عمل کند.

نتیجه:

در این مقاله لزوم بازنگری به واژه سلامت معنوی و دقت در واژه معنویت مد نظر بود.

این مقاله که با هدف ارائه یک بررسی درباره واژه معنویت و سلامت معنوی و مقایسه آن با واژه دینی و سکولار صورت پذیرفت نشان داد که واژه "معنویت" با واژه "دینی" مترادف نیست و نیز مقابل واژه "سکولار" قرار نمی گیرد بلکه جهتی دو سویه دارد.

سکولاریسم که از قرن حدود قرن پانزدهم یک جریان تمدنی را آغاز کرد و در قرن هیجدهم به یک تمدن تبدیل شد، اکثر روزه های فکری، گرایشی و عملی انسان غربی را به سوی عالم ماوراء، خداوند و جهان آخرت مسدود کرد و جامعه خود را وارد فضای متوهمانه ای کرد که می خواست بدون خداوند و توجه به ماوراء به سعادت و خوشبختی برسد.

این جریان که بر غرب مسلط شده بود طولی نکشید که جامعه خود را دچار بحران های اجتماعی و روحی-روانی دید. و درصدد برآمد تا بر بحرانهای خود ساخته اش فائق آید، اما بدون خداوند، آخرت، و دستورات و حیانی. به همین جهت موضوع معنویت و در پی آن "سلامت معنوی" را مطرح کرد تا هم مرز خود را با دین حفظ کند و هم از بحران دنیازدگی که خود مسبب آن بود نجات پیدا کند.

اما آنچه بر متفکران دینی لازم و واجب است و باید مراقب آن باشند جلوگیری از تفسیر و تبیین غلط از معنویت و سلامت معنوی است. و اینکه نگذارند جریان مادی گرای غرب این واژه را با محتوای دنیا گرایانه به نفع جریان سکولاریستی خود مصادره کند.

بدین جهت پیشنهاد شد این واژه که در محتوا و حقیقتش بدون دین و خداوند متعال قابل تحقق نیست، و اعتقاد متفکرین دینی نیز همین است، در عنوان نیز مقید به دین و اسلام شود تا از سوء استفاده ناهلان و نامحرمان، در حد امکان، در امان بماند و مسیر واقعی خود را پیدا کند.

پی نوشتها:

- ۱- استیس، والتر ترنس، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲- جعفری، محمد، معنویت مدرن از نگاه روشنفکران دینی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۳- دهشیری، مهشید، نخستین فرهنگ الفبائی زبان فارسی، سروش، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- ۴- رندال، هرمن، سیر تکامل عقل نوین، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶.
- ۵- سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان انتشارات پژوهشگاه اندیشه اسلامی، چاپ چهارم ۱۳۸۹.
- ۶- شاپیرو، جان سالوین، لیبرالیسم معنا و تاریخ آن، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- ۷- شلدارک، معنویت و الهیات، ترجمه حسن قنبری، مجله هفت آسمان، سال سوم، ش ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۸۰.
- ۸- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، جلد ۱۴، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ۹- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، جلد ۱۹، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ۱۰- ملکیان، مصطفی، "معنویت گوهر ادیان"، سنت و سکولاریسم، تهران، صراط، ۱۳۸۱.
- ۱۱- ویلیام هلزی هال، لوئیس، تاریخ و فلسفه علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، سروش، ۱۳۶۹.
- ۱۲- همیلتون، ملکم، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تبیان، ۱۳۷۷.
- ۱۳- هوردن، ویلیام، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاووس میکائیلیان، علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

14-Barbour, Ian G, ISSUES IN SCIENCE AND RELIGION, Harper and Row, 1960.

15-Casaldaliga, Pedro, SPIRITUALITY OF LIBERATION, translated from the Spanish by Paul Burns, and Francis Mc Donagh, Burns and Oates 1994.

16-Doniach, N.s, THE OXFORD ENGLISH HEBREW DICTIONARY, Oxford University Press, 1998.

- 17-McInerny, Ralph M, MODERNITY AND RELIGION, University of Norte Dame Peress, 1994.
- 18-Morris, William, THE HERITAGE ILLUSTRATED DICTIONARY OF THE ENGLISH LANGUAGE, American Heritage Publishing, 1973.
- 19-Perrault, Stephen J./Editor, MERRAIN WEBSTER'S ADVANCED LEARNER'S ENGLISH DICTIONARY, Merrain Webster, 2008
- 20-Sinclair, John // BBC English by Radio and Television, BBC ENGLISH DICTINARY, BBC English/ Harper Collins Publishers, 1993.
- 21-Summers, Della, editor, LONGMAN EXAMS DICTIONARY, Person/Longman, 2006.
- 22-Tammi, Azzam//Eposito, John L, ISLAM AND SECULARISM IN MIDDLE EAST, New York University Press, 2000.